

اعدام شیخ شیعی، مهدی کروبی، دادگاه ویژه روحانیت، و ارادل و اوباش ضد ایرانی

محمد سهیمی

مقدمه

روز شنبه ۱۲ دی ۱۳۹۴، ۲ ژانویه ۲۰۱۶، رژیم عربستان سعودی شیخ نمر باقر النمر، یک روحانی شیعی اهل عربستان را همراه با ۴۶ نفر دیگر اعدام نمود. از ۴۷ نفر اعدام شده دستکم ۴۳ نفر با بریدن سر اعدام شدند، و ظاهراً ۴ نفر دیگر به جوخه‌های اعدام سپرده شدند. شیخ نمر ۵۶ ساله بود و تحصیلات حوزوی خود را در ایران و سوریه انجام داده بود. ایشان ۱۰ سال در ایران زندگی کرده بود. رژیم عربستان ایشان را متهم کرده بود که برای یک "قدرت خارجی" کار می‌کند. در پاسخ به این اتهام شیخ نمر در یک سخنرانی گفت، "اگر یک کشور خارجی مسول اعتراض‌های شیعیان [عربستان] است، چرا به آن کشور حمله نمی‌کنید؟ چرا به ما بدبخت‌ها حمله می‌کنید؟ به مسول اصلی و اگر مقصودتان ایران است، به ایران حمله کنید، و ببینید چقدر توانش را دارید".

صرف نظر از اینکه نگارنده مخالف مجازات اعدام تحت هرگونه شرایطی است، واقعیت این است که شیخ نمر یک فعال سیاسی و یکی از رهبران شیعیان عربستان بود که حدود ۱۵ درصد جمعیت عربستان را تشکیل می‌دهند. ایشان در واقع صدای اقلیت شیعه عربستان بود. اعدام یک فعال سیاسی در تضاد کامل با احترام برای حقوق بشر تمامی شهروندان تمام کشورها می‌باشد، و بنا بر این با توجه به جهان شمول بودن حقوق بشر، اعتراض به این اعدام‌ها، از جمله اعدام شیخ باقر وظیفه تمامی آنهایی است که خود را فعال و مدافع حقوق بشر میدانند. خوشبختانه بسیاری از دولت‌های جهان و سازمان‌های حقوق بشری معتبر بین‌المللی به این اعدام‌ها اعتراض کرده‌اند.

ولی هدف این مقاله بحث درباره واکنش تندروها در ایران به اعدام شیخ نمر است. این واکنش‌ها شامل تهدیدهای سپاه بر ضد عربستان، سخنرانی تند آیت‌الله علی خامنه‌ای، و همچنین حمله عوامل تندروها به سفارت عربستان در تهران، به آتش کشیدن آن، و وارد کردن خسارات بسیاری به آن بود. ولی مهم‌تر از همه، حمله به سفارت بر ضد مصالح و منافع ملی کشور می‌باشد، به خصوص در شرایطی که خاور میانه غرق در خون و ویرانی‌های عظیم است. همچنین، اعتراض روحانیون در ایران به اعدام شیخ نمر وجه دیگری از تبعیضات آنها نسبت به شهروندان کشور ما را به نمایش گذاشت، که هدف اصلی این مقاله بحث در باره این جنبه می‌باشد. ولی قبل از آن به دو نکته اشاره میشود. مانند همیشه تمامی منابع این مقاله در نسخه پی‌دی‌اف آن موجود هستند.

اسناد ویکیلیکس درباره شیخ نمر

دستکم از سال ۲۰۰۸ [سفارت آمریکا در عربستان با شیخ نمر در تماس بود](#). اسناد ملاقات‌های شیخ نمر با دیپلمات‌های آمریکا در ریاض [توسط ویکیلیکس منتشر شده است](#) که در آن درباره گفتگو بین دو طرف صحبت شده است. بر طبق گزارش محرمانه دیپلمات‌های آمریکا در عربستان،

"زمانی که [از شیخ نمر] پرسیده شد که آیا هدف اعتراض‌های قاطع ایشان [به دولت عربستان] ایجاد خشونت و تندى [بین دو طرف] است، و یا هشدارى است [به دولت عربستان] که ادامه نارضای‌ها در جامعه شیعه به خشونت کشیده خواهد شد، نمر پاسخ داد که "اگر برخورد [بین دو طرف] بوجود آید، ایشان از مردم حمایت خواهد کرد، و هرگز با دولت [عربستان] نخواهد بود." نمر ادامه داد که اگرچه ایشان از مردم حمایت می‌کند، ولی این بدین معنی نیست که ایشان همیشه از تمامی کارهای مردم حمایت خواهد کرد."

زمانی که دیپلمات‌ها نظر شیخ نمر را [درباره آمریکا پرسیدند](#)،

"نمر گفت که به نظر او، در مقایسه با بریتانیا و دیگر کشورهای استعمارگر اروپا، و یا شوروی [سابق]، "امپریالیسم" آمریکا خیلی بیشتر ملایم بوده است، با رفتار بهتر با مردم و کشورهای موفق‌تر مستقل. نمر همچنین گفت که شیعیان، خیلی بیشتر از سنی‌ها، متحدان طبیعی آمریکا هستند، بدلیل آنکه تفکر شیعی، همانطور که امام علی فرمودند، بر مبنای عدالت و آزادی است، آرمان‌هایی که نقش اصلی در [تفکر نظام] آمریکا دارند. علاوه بر مقایسه تفکر شیعی با آرمان‌های آمریکائی، نمر نشان داد که درباره تاریخ سیاست خارجی آمریکا دارای دانش قابل توجهی است. بعنوان مثال [نمر] درباره تلاش‌های دولت [آقای جیمی] کارتر در خاورمیانه بطور مثبتی صحبت کرد، و همچنین بخوبی درباره انتخابات ریاست جمهوری [۲۰۰۸] آگاه بود."

زمانیکه از شیخ نمر [درباره ایران سوال شد](#)،

"نمر پاسخ داد که نظر اصولی او درباره قدرت‌های خارجی، از جمله ایران، این است که این کشورها بدنبال مصالح و منافع خود هستند، و [اگر اقدامی انجام میدهند]، بخاطر وظیفه دینی یا مؤمن بودن [رژیم] خود نیست. نمر همچنین گفت که او مخالف این است که شیعیان عربستان از ایران انتظار کمک داشته باشند چون [تصور میکنند] که هم مذهب بودن مهمتر از سیاست ملی است. [ولی] نمر [همچنین] گفت که شیعیان عربستان حق اینرا دارند که از کشورهای دیگر تقاضای کمک کنند، اگر بین آنها و بقیه عربستان سعودی برخورد [خونین] بوجود آید. نمر نامی از ایران بعنوان آن کشور خارجی برای دریافت کمک نبرد."

گزارش محرمانه دیپلمات‌های آمریکا در عربستان مدل مورد نظر شیخ نمر درباره حکومت را چنین توصیف کرد،

"نمر گرایش خود درباره حکومت اسلامی را چیزی بین "ولایت فقیه" که در آن کشور توسط یک رهبر مذهبی رهبری میشود، و "شورای فقها" که در آن کشور توسط یک شورای مذهبی اداره میشود توصیف

نمود. [ولی] نمر که ۱۰ سال در ایران و چند سال در سوریه آموزش مذهبی داشته است [در عین حال] گفت که تمام امور باید با مشورت انجام شوند".

در همین حال، آقای محمد نمر، برادر شیخ نمر، در یک مصاحبه گفت، "ما، خانواده شیخ نمر، مخالف خشونت و شعله ور کردن آتش هستیم. ما از حامیان شیخ نمر در داخل و خارج از عربستان خواهش می‌کنیم که از خشونت پرهیزند، و تظاهرات مسالمت آمیز انجام دهند.... ما از دولت‌های ایران و عربستان خواهش می‌کنیم که روابط خود را به حال عادی برگردانند، چون هر دو کشور اسلامی هستند".

اوضاع بی ثبات عربستان سعودی و رژیم آن

بسیاری از کارشناسان غربی معتقدند که رژیم عربستان سعودی کاملاً بی ثبات است (اینجا، اینجا، اینجا، اینجا و اینجا)، و بی ثباتی آن از زمان به قدرت رسیدن ملک سلمان تشدید یافته است. ایشان یا بیماری آلزایمر دارند، و یا مبتلا به فراموشی هستند که علائم آن شبیه بیماری آلزایمر است، ولی ریشه ژنتیکی آن متفاوت. پسر ۳۰ ساله ایشان، محمد ابن سلمان ال سعود یک فرد ارتجاعی است که بر خلاف بسیاری از شاهزاده‌های عربستان در غرب تحصیل نکرده است، و تحصیلات خود را در عربستان و در مدارس وهابی و سلفی انجام داده است. ایشان وزیر دفاع و معاون ولیعهد عربستان می‌باشد. کارشناسان غربی محمد ابن سلمان را مسول حمله عربستان به یمن، تشدید مداخله آن کشور در سوریه، و تشدید اختلافات با ایران میدانند. در غرب این نگرانی وجود دارد که در صورت درگذشت ملک سلمان، پسر او همه کاره شود، که با توجه به مواضع رادیکال و ریشه سلفی افکار او، قدرت گرفتن بیشتر او باعث فاجعه بیشتر در منطقه خواهد شد. محمد ابن سلمان آنقدر خطرناک به نظر می‌رسد که فرد مورد نظر آمریکا برای جانشینی سلمان محمد ابن نایف ولیعهد عربستان است، که گفته میشود هم دشمن ایران و القاعده است، و هم دشمن هرگونه اصلاحات اساسی و عمیق در نظام حکومتی عربستان. کار به جایی رسیده است که یکی از نواده‌های ملک عبدالعزیز، پادشاه سابق عربستان، خواهان تخیر رژیم در عربستان و از کار برکنار کردن ملک سلمان و پسر او شده است، چراکه به نظر ایشان در غیر اینصورت رژیم پادشاهی در عربستان به کلی سرنگون خواهد شد.

علیرغم سکوت رسمی رهبران غربی، اوضاع داخلی عربستان خوب نیست. با تولید زیاد نفت عربستان قصد فشار بر ایران و روسیه را دارد [هدف دیگر عربستان پایان دادن به سرمایه گذاری در غرب بر روی اکتشاف و تولید نفت از طریق تزریق مواد شیمیایی در سنگهای شیل است]، ولی سقوط قیمت نفت از ۱۰۵ دلار در هر بشکه به کمتر از ۴۰ دلار توان مالی عربستان را بکلی بهم ریخته است. کسری بودجه عربستان چیزی در حد ۲۰ درصد است که بسیار عظیم است. دولت عربستان مجبور شده است که بودجه مملکتی را به طرز فاحشی کاهش دهد، ولی این خود باعث نارضایتی شدید در مملکتی شده است که دارای یک رژیم فاسد و ۷،۰۰۰ شاهزاده است. در سال ۲۰۱۵ صندوق بین‌المللی پول هشدار داد که عربستان تا پنج سال آینده ممکن است بکلی ورشکست شود.

در عین حال سیاست خارجی ماجرا جویانه عربستان هم تعهدات مالی عظیمی را برای عربستان ایجاد کرده است، و هم در حال شکست کامل است. بعد از بیشتر از ۹ ماه حمله به یمن، کشتن چند هزار یمنی

بیگناه و آواره کردن صدها هزار از آنها، یمن تبدیل به باتلاقی شده است که بیرون آمدن از آن سخت است. تعهدات مالی عربستان برای کمک به نیروهای تروریستی در سوریه سرسام آور است. عربستان میلیاردها دلار کمک در اختیار رژیم کودتای ژنرال عبدالفتاح السیسی مصر قرار داده تا سقوط نکند. ارتش عربستان که بحرین را اشغال کرده است دارای هزینه بسیاری است. در عین حال، عربستان میلیاردها دلار برای ترویج وهابیسیم در مدارس کشورهای فقیر اسلامی مانند پاکستان هزینه می‌کند. در طول سی سال گذشته عربستان بین ۱۵۰ تا ۲۰۰ میلیارد دلار اسلحه از غرب خریداری کرده است. بین سال‌های ۱۹۸۶ تا ۱۹۹۳ عربستان ۵۶ میلیارد دلار، و بین سال‌های ۱۹۹۵ تا ۱۹۹۷ ۳۲ میلیارد دلار اسلحه خریداری نمود. در سال ۲۰۱۰ آمریکا اعلام کرد که ۶۰ میلیارد دلار اسلحه به عربستان خواهد فروخت. عربستان در حال خرید اسلحه از کانادا به مبلغ ۱۵ میلیارد دلار است. با این وجود، این کشور قادر به دفاع خود حتی در مقابل شیعیان یمن که اسلحه قابل توجهی ندارند نیست، و نیروهای سودان، امارات، و کویت به کمک عربستان رفته‌اند. علاوه بر اینها، مزدوران کلمبیایی هم توسط عربستان و امارات استخدام شده‌اند تا در یمن بجنگند. حتی مزدوران آمریکائی از شرکتی که بلک واتر نام داشت و جنايات بسیاری در عراق مرتکب شد، و بعد نام خود را به زی و بعد به آکادمی تغییر داد، نیز استخدام شده‌اند که هم در عربستان کار میکنند و هم در یمن می‌جنگند.

چنین دولتی که در بحران‌های اینچنین عمیقی بسر میبرد مجبور است که یک بحران خارجی جدید را خلق کند تا فعلاً نجات یابد. عربستان چون از لحاظ داخلی دارای ثبات نیست، رژیم آن با تحریکات سکتاریستی در منطقه، از جمله مقابله با شیعیان در ایران، سوریه و یمن و با حمایت از گروه‌های تروریستی در گل منطقه، سعی در تحریک احساسات مذهبیون سلفی در داخل کشور خود دارد تا دستکم بطور موقت توجه افکار مردم خود را به موضوع دیگری جلب کند. این دقیقاً مانند تندروهای ایران میباشد که آنها نیز با خلق بحران به حیات خود ادامه میدهند. به قول آقای محمد خاتمی، آنها هر نه روز یک بحران جدید برای کشور در دوران ایشان آفریدند. بنا بر این اعدام ۴۷ نفر در یک روز، و بخصوص اعدام شیخ نمر را باید در چنین چهار چوبی دید. هدف عربستان تحریک تندروهای ایران به واکنشی عصبی و جنگی است که از طریق آن برای خود مفری درست کند.

دفاع از شیخ عرب، حمله به روحانیون ناراضی ایران

در آغاز باید به یک نکته مهم اشاره شود. علیرغم تمامی مشکلات داخلی و دیکتاتوری شخص آقای خامنه‌ای، جمهوری اسلامی و رژیم عربستان به هیچ عنوان قابل مقایسه نیستند. در ایران گروه‌های متعددی وجود دارند که به سیاست‌های تندروها دائماً انتقاد شدید دارند. چنین چیزی در عربستان وجود خارجی ندارد. با همه محدودیت‌ها، مطبوعات در ایران قابل مقایسه با مطبوعات در عربستان نیستند، و سطح آزادی نسبی آنها -- تاکید بر نسبی بودن است -- قابل مقایسه با هیچ کشور در آن ناحیه، بجز اسرائیل نیست. در عربستان مطبوعات مستقل وجود خارجی ندارند. در ایران اگر تندروها اقداماتی بر ضد منافع ملی کشور انجام دهند، اصلاح طلبان، نیروهای ملی--مذهبی و دیگر گروه‌ها با صدای بلند به این اقدامات اعتراض میکنند، کما اینکه دولت آقای روحانی بلافاصله حمله به سفارت عربستان را شدیداً محکوم کرد،

بطوری که حتی برخی از جناح‌های تندرو نیز مجبور به عقب نشینی شده و حمله را سرانجام محکوم کردند، در حالیکه چنین چیزی در عربستان وجود خارجی ندارد .

از ارادل و اوباشی که به سفارت عربستان در تهران حمله کرده‌اند، انتظار دیگری نمی‌رود. خواسته و یا ناخواسته اینها، که به احتمال قوی طرفداران آیت‌الله محمد تقی مصباح یزدی و حامیان ایشان در میان نیروهای امنیتی و اطلاعاتی هستند، عناصر ضدّ ایرانی هستند، چراکه تمامی اقدامات آنها بر ضدّ مصالح ملی کشور است. این جماعت همان هایی هستند که جنبش دانشجویی ۱۳۷۸ را بخون کشیدند، در سرکوب جنبش سبز نقش مهمی ایفا کردند، به سفارت بریتانیا در تهران حمله کردند، در دهه ۱۳۷۰ به کتاب فروشی‌ها حمله می‌کردند، و یاران و همدستان آنها در نیروهای اطلاعاتی جنایات [قتل‌های زنجیره‌ای را مرتکب شدند](#). علیرغم اعلام دستگیری ۴۰ نفر از اینان، این جماعت مصونیت آهنین نیز دارند. زمانی که جنایتکاری مانند سعید مرتضوی با محافظ به "دادگاه" خود میرود، آزادانه به عراق میرود، و برای دادگاه بر طبق برنامه خود وقت تعیین می‌کند، انتظاری نمی‌رود که عاملان حمله به سفارت مجازات شوند. زمانیکه شکنجه‌گر و تواب سازی مانند حسین شریعتمداری "تک تیرانداز" نظام لقب می‌گیرد، چه انتظاری از ارادل و اوباش میتوان داشت؟

عربستان بطور عمدی به تحریک ایران پرداخت، چرا که نیاز به یک بحران جدی در سطح بین‌المللی دارد، و تندروهای تهران و یا دستکم رهبران پشت پرده ارادل و اوباش به این تحریک لبیک گفتند. در نتیجه، رژیم‌هایی که مهمترین نقش را در جنگ‌های خونین و ویرانی‌های بطور تاریخی بی‌سابقه در خاورمیانه دارد حالا "مظلوم" است، [بطوریکه سازمان ملل فقط حمله به سفارت عربستان را محکوم می‌کند](#). این دقیقاً در زمانی اتفاق افتاد که سرانجام دنیا، و بخصوص غرب، متوجه نقش مهمی شد که عربستان در تروریسم، جنگ در سوریه، سیاست جنایتکارانه آن در یمن، و تبدیل لیبی به پایگاه گروه‌های مختلف تروریستی سنی که عربستان در براه انداختن آن نقش کلیدی را داشت، بازی کرده است. به [گزارش روزنامه نیویورک تایمز](#) بیشتر مقامات کشورهای اروپایی و همچنین تحلیلگران و کارشناسان در تنش بین ایران و عربستان حق را به ایران میدادند، چرا که سرانجام درک درستی از نقش ویرانگر عربستان در وقایع خاورمیانه بدست آورده‌اند.

رهبران و حامیان پشت پرده این ارادل و اوباش به تحریک عمدی عربستان پاسخ مثبت دادند، چون از دولت آقای حسن روحانی متنفرند. موضوع این نیست که دولت آقای روحانی بد و یا خوب است - تمام هموطنان میتوانند نظر خود را داشته باشند - بلکه آنچه در اینجا اهمیت دارد و مهمترین و احتمالاً تنها دلیل حمله به سفارت عربستان در تهران است، اینستکه هدف اصلی تندروهای پشت پرده و رهبران این ارادل و اوباش از حمله به سفارت عربستان نه آن کشور، بلکه دولت آقای روحانی است. اینها از توافق هسته‌ای و گشایش احتمالی در روابط سیاسی و اقتصادی با اروپا و آمریکا خشمگین هستند، چراکه قدرت سیاسی و اقتصادی خود را در خطر می‌بینند. این گروه فقط در بحران‌های ملی قادر به حیات خود میباشد.

ولی مهم اینستکه بسیاری از روحانیون ایران و عراق اعدام شیخ نمر را با شدت تمام محکوم کرده‌اند، ولی در باره رفتار تندروها با روحانیون داخل ایران که به اعمال تندروها اعتراض کرده‌اند، یا سکوت کرده‌اند

و یا حتی با آن همصدا شده‌اند. این آقایان، علاوه بر اینکه مردم ایران را به خودی و غیر خودی تقسیم کرده‌اند، چنین تقسیم‌بندی را در میان خود نیز دارند. مگر آقای مهدی کروی ۷۸ ساله پنج سال تمام در حصر نیست؟ جرم ایشان چیست، و دادگاه عادلانه برای رسیدگی به جرمی که ایشان مرتکب نشده‌اند، و یا از نظر حاکمیت شده‌اند، کجاست؟ ایشان بارها اعلام کرده‌اند که آماده هستند تا در دادگاهی منصفانه با درهای باز از خود دفاع کنند؟ چرا دلسوزان شیخ نمر دستکم خواهان برگزاری چنین دادگاهی نیستند؟ مگر ایشان بجز آنچه که در چهارچوب قانون اساسی خود جمهوری اسلامی انجام دادند، کار دیگری کرده‌اند؟ "خطای نابخشودنی" آقای کروی افشاگری درباره نقش آقای مجتبی خامنه‌ای در انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۳۸۴ و تقلب در آن که باعث ظهور آقای محمود احمدی‌نژاد در سطح کلان مدیریت کشور شد، می‌باشد. "خطای نابخشودنی" دیگر ایشان اصرار درست بر وجود تخلف و تقلب در انتخابات ۱۳۸۸ بود. "خطای سوم" نابخشودنی" ایشان افشاگری درباره جنایت بعد از آن انتخابات بود. کجاست اعتراض دلسوزان شیخ نمر به رفتار حاکمیت با آقای کروی؟

آقای کروی تنها روحانی نیستند که مورد تعرض تندروها قرار گرفته‌اند. از زمان انقلاب تا کنون دادگاه ویژه روحانیت نقش دادگاه‌های قرون وسطی دربار کاتولیک‌ها را در ایران دارد. این دادگاه کاملاً غیر قانونی است. نه در قانون اساسی خود جمهوری اسلامی نامی از آن برده شده است، نه قوانین کنونی جمهوری اسلامی شامل آن می‌شود، و نه حتی این دادگاه زیر نظر قوه قضائیه و یا دیوان عالی کشور کار می‌کند. حتی روند دادرسی در این دادگاه با دادگاه‌های دیگر متفاوت است. چند نفر از روحانیون منتقد در ایران توسط این دادگاه به زندان فرستاده شدند، یا لباس روحانیت از آنان گرفته شد، و یا دستکم به این دادگاه احضار شدند؟ روحانیون معروفی که نگارنده به یاد دارد شامل آیت‌الله محمد کاظم شریعتمداری و آیت‌الله حسینعلی منتظری، و آقایان عبدالله نوری، هادی قابل، محسن کدیور، حسن یوسفی اشکوری، سید حسین کاظمینی بروجردی، هادی خامنه‌ای، مهدی هاشمی [برادر داماد آیت‌الله منتظری که در سال ۱۳۶۶ اعدام شد]، مجید جعفری تبار که به همراه همسر خود به اعدام محکوم شده‌اند، و محمد رضا نکونام هستند. این دادگاه حتی درباره کسانی که روحانی نیستند ولی از خانواده روحانی هستند نیز عمل کرده و حکم صادر می‌کند. بعنوان مثال، همسر آقای جعفری تبار توسط این دادگاه حکم اعدام دریافت کرده است، و دکتر مهدی خزعلی، فرزند آیت‌الله ابوالقاسم خزعلی [از روحانیون بسیار مرتجع] به این دادگاه احضار شده‌اند. روزنامه سلام، که بستن آن در سال ۱۳۷۸ جرقه‌ای شد برای آغاز تظاهرات دانشجویی، به دستور این دادگاه برای پنج سال توقیف شد، چون این روزنامه توسط آیت‌الله محمد موسوی خوئینی‌ها منتشر می‌شد. خود آقای موسوی خوئینی‌ها به پنج سال حبس محکوم شدند، که به حالت تعلیق درآمد. اینها روحانیون شناخته شده‌ای هستند که با دادگاه ویژه روحانیت سروکار داشته‌اند. نگارنده ایمان دارد که تعداد زیادی روحانیون دیگر هم توسط این دادگاه به انواع و اقسام گوناگون تحت تعقیب قرار گرفته‌اند. دو دوست، که یکی از آنها از دوران دبیرستان دوست نگارنده می‌باشد، و هر دو آنها مهندس هستند ولی بدلیل مذهبی بودن خود آموزش حوزوی هم داشته‌اند، بارها به این دادگاه احضار شده‌اند.

چرا آقایانی که حالا به زندانی شدن و اعدام شیخ نمر اعتراض می‌کنند، در مورد این روحانیون، و بطور کلی تر، درباره همه زندانیان سیاسی اعتراض نمی‌کنند؟ صدها فعال سیاسی بعد از جنبش سبز زندانی شدند. هزاران زندانی در دهه ۱۳۶۰ اعدام شدند، بخصوص در ۱۳۶۷ که اعدام نزدیک به ۴،۰۰۰ نفر از

زندانیان سیاسی دقیقا مصداق جنایت بر ضد بشریت بود. چند نفر از آقایانیکه نگران شیخ نمر بودند، به آن اعدام‌ها اعتراض کردند؟ به استثنای چند نفر، چند نفر از این آقایان به حصر پنجساله رهبران شریف جنبش سبز، مهندس میر حسین موسوی و همسر ایشان خانم دکتر زهرا رهنورد، و آقای کروی اعتراض کرده‌اند؟

اپوزیسیون خارج از کشور و عربستان سعودی

یکی از زشت‌ترین نکات درباره اوضاع کنونی خاورمیانه حمایت مستقیم و یا غیر مستقیم برخی از ایرانیان از رژیم عربستان سعودی است. از آنهایکه در موسساتی که بودجه آنها توسط عربستان تامین میشود کار میکنند، و یا برای وبسایت، رادیو، و تلویزیون خود از عربستان کمک مالی دریافت میکنند، انتظاری بیش از این نیست. در عین حال نگارنده معتقد است که یک ملاک بسیار خوب برای قضاوت درباره نیروهای اپوزیسیون خارج از کشور باز نشر مقاله های برخی از آنها در العربیه فارسی است که بلندگوی رژیم عربستان است. العربیه مقاله های "اپوزیسیون همسو" ی با خود را باز نشر می کند. در این مورد شاید بشود از مواجب بگیران گذشت، ولی دیگران چی؟

زهرا علوش، حقوق بگیر سلفی عربستان و **رهبر تروریست‌های سوریه کشته میشود**، و یکی از آقایان مقاله‌ای در مدح ایشان، هم در این وبسایت و هم در العربیه منتشر می‌کند. یکی از فعالان سیاسی مقاله‌ای واقع بینانه درباره علت اعدام ۴۷ نفر توسط عربستان در همین وبسایت منتشر می‌کند، و برخی به اصطلاح میهن‌دوستان ایرانی در زیر مقاله انواع و اقسام فحاشی را انجام میدهند و اصلا کاری ندارند که بحث و استدلال‌های نویسنده چیست. مفسران و تحلیلگران ایرانی صدای آمریکا، بی بی سی، و برخی از وبسایت‌های ایرانی خارج از کشور را با تحلیل‌های خود درباره اوضاع خاورمیانه اشباع کرده‌اند، ولی دریغ از دو کلمه انتقاد درباره جنایات عربستان سعودی و نقش آن در اوضاع وحشتناک کنونی. حتی فعالان ملی-مذهبی که معمولان منصفانه می‌نویسند و سخن می‌گویند، در اینباره کاملا یک طرفه می‌نویسند.

از خود بپرسیم: آیا انتشار مقاله ای انتقادی از دولت آمریکا در رادیو فردا امکان پذیر است؟ رادیو فردا و بی بی سی مقاله ها و مصاحبه های بسیاری در ضرورت حمله نظامی به ایران و تجزیه ایران (البته به دلیل بزرگ بودن ایران؟؟!! ولی به اندازه بودن آمریکا)، و حتی دروغ بزرگ اقدام جمهوری اسلامی به تولید بمب اتمی منتشر کردند، ولی آیا یک مقاله در انتقاد از سیاست آمریکا و بریتانیا درباره خاورمیانه منتشر میکنند؟ اگر منتشر نمیکنند، که همینطور است، چرا باید برای آنها نوشت؟

عربستان همان کشوری است که **به دولت پرزیدنت بوش فشار می‌آورد** تا به ایران حمله نظامی انجام دهد. این همان کشوری است که **به اسرائیل اجازه داد** که در صورت حمله به ایران از راه‌های هوایی آن استفاده کند. این همان کشوری است که **به تروریست‌های بلوچ کمک کرده است**. این همان کشوری است که بلند گوها و مواجب بگیران آن از "اعراب" خوزستان برای جدائی آن از کشور حمایت میکنند (**اینجا، اینجا، اینجا، اینجا، اینجا، اینجا**). این همان کشوری است که در طول جنگ با عراق **۳۱ میلیارد دلار کمک در اختیار آن کشور قرار داد** تا با ایران بجنگد. این همان کشوری است که **مخالف سرسخت توافق هسته‌ای**

با ایران بود. جنایات عربستان بر ضدّ مصالح و منافع ملی ایران مثنوی هفتاد من است، ولی هنوز اکثریت قریب به اتفاق تحلیل گران ایرانی که در صدای آمریکا و بی بی سی صحبت میکنند، و در وبسایت‌ها می‌نویسند، حتی چند کلمه درباره این جنایت و جنایات دیگر عربستان در گل منطقه و شمال آفریقا نمی‌نویسند.

نکته شرم آور این است که "اپوزیسیون همسو"، بغیر از همسویی با آمریکا و اسرائیل، به همسویی با دولت‌ها و گروه‌ها نیز پرداخته است. برخی از آنها همسوی با رجب طیب اردوگان، که اخیراً دیکتاتوری هیتلر را سرمشق خود قرار داد، هستند، برخی همسوی با کشورهای عربی به رهبری عربستان سعودی، و برخی همسوی با "پادشاهی" مسعود بارزانی که معلوم نیست کی به حکومتش پایان خواهد داد.

همانطور که امام حسین فرمودند، "اگر ایمان ندارید، لااقل آزاد باشید".

کلام پایانی

عربستان سعودی، بزرگترین حامی تروریسم و مهمترین دشمن ایران در حال حاضر، برای رهایی از بحران‌های داخلی و خارجی خود با اعدام ۴۷ نفر قصد تحریک ایران را داشت، و تندروهای تهران هم به این تحریک لبیک گفتند تا اهداف ضدّ میهنی خود را به جلو ببرند. این درست است که به نقض حقوق بشر در همه جا باید اعتراض کرد، ولی اعتراض باید یکسان و بدون تبعیض در باره نقض حقوق بشر در همه جا، بخصوص در خود ایران باشد، نه بطور انتخابی. چطور میتوان به زندانی کردن و اعدام شیخ نمر اعتراض کرد، ولی درباره آقای کروی، میر حسین، خانم دکتر رهنورد، و بقیه زندانیان سیاسی سکوت کرد؟ در عین حال اعتراض مدنی به نقض حقوق بشر هیچگونه رابطه‌ای با حمله به سفارت یک کشور خارجی، حتی اگر خبیث‌ترین مملکت جهان باشد، ندارد. اینگونه اعتراض‌ها نه تنها کمکی به احترام برای حقوق بشر نمیکند، بلکه چهره واقعی ارادل و اوباش ضدّ ایرانی و حامیان آنها را روشن‌تر از همیشه می‌کند.

نگارنده از خوانندگان گرامی دعوت می‌کند که برای دریافت آخرین خبرها و تحلیل‌ها در باره ایران و بقیه خاور میانه، هم به فارسی و هم به انگلیسی، از وبسایت او، [اخبار ایران و گزارش‌های خاور میانه](#) بازدید کنند، و مصاحبه‌ها و دیگر برنامه‌های تلویزیونی او را [در اینجا تماشا کنند](#).